یا مفتح الابواب افتح

دیباچه بسم الله الرحمن الرحیم و تمم بالخیر

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی رسوله محمد واله الاطهر والافضل واصحابه الاکرم والاعظم
والاجمعین بدانکه این هیچمدان مستغرق بحر عصیان وغریق لجه معصیت این لغات عربیه فارسیه
از کتب متداوله معتبره قدیم وجدید منتخب وبه ترتیب حروف تهجی با اعراب واوزان آن معه چند قاعده فارسیه
ضروریه که مبتدیان را بکار آید مرتب به فرهنگ نودی از بهر سال مکرم ولد را جو مثل در سفت بسر خرد یا شش
فرهنگ نودی گفت فرهنگ نودی که حاصل تاریخش هم از وست مرسوم و بر پنج ارش مرقوم گردانید تا با کاری
بماند بر دا الثوران حق لبسه و خردمندان انصاف مند مخفی و محتجب مباد که هر جامع لغات و فرهنگ
تحریر یافت بفصل از اهم مقاصد مبتدیان است تا بی لکتب استخراج لغت مطلوبه حاصل آید لهذا این
ناچیز بنظر بر انکه هر لغت بجز باب و فصل است محتاج بیان نه بنابران ترک آن گرفت التماس از
فضلای بفضل و هنر وارباب کرم آن دارد که اگر در تحریر و تقریر این لغات وقواعد سهوی یا خطای
رفته باشد بیقین که بفحوای کلام خیر الانام صلی الله علیه وسلم واله واصحابه وسلم الانسان مرکب
مع الخطاء والنسیان جامع این لغات وقواعد را معذور و هدف سهام ملالت و کلالت نخواهند
فرمود ارش اول بر حکم یکی حروف تهجی است ارش دوم در شرح حروف تهجی که هر چند هجائی است

و کدام حروف بکدام حروف دیگر تبدیل یابد ارش سیوم در بیان حروف حمایر ارش چهارم در شرح
الفاظ مرکبه که کلام را حسن زینت بخشد ارش پنجم در بیان کیفیت مرامی فرهنگ ارش اول
بدانکه فضلای عرب ابتدا اعلام بر سبیل تحت حروف مقرر فرموده اند در مرتبه سه قسم قسم
قسم اول را مسروری نامند و آن دو حرفی نیست و آن از ده حروف است ب ت ث
ح خ ر ز طا ظا فا ها یا قسم دوم ملفوظی و آن سه حرفی است
و آن سیزده حروف باشد الف ج د ذ س ش ص ض ع غ ق ک ل
قسم سوم مکتوبی و ملفوظی باشد و آن سه حرفی است و آن سه حرف بود م ن و و بنا کلام
پارسیان بر بیست و چهار حرف است مجمله حروف عربی هشت حرف و چهار دیگر حروف که خاصه پارسیان
است و آن پ چ ژ گ مجموعه سی و چهار حروف گردد و تتمه هشت حروف عربی
که پارسیان مثلث ثقالت ترک آن داده اند و آن اینست ث ح ص ض ط ظ
ع ق چنانچه مولانا شرف الدین علی یزدی بقید نظم آورده اند قطعه هشت حرفست
آنکه اندر فارسی ناید همی تا نیاموزی نباشی اندرین معنی معاف بشنو از من تا کدام است آن
حروف و یاد گیر ثا و حا و صاد و ضاد و طا و ظا و عین و قاف مگر تفرقه میان حرف دال و
ذال منقوط است ارش دوم بدانکه حرف الف اول بحساب ابجد یک حاصل است دوم یکی از حروف
علت است و آن واو و الف و ی است سیوم الفی که در اوایل کلمه آید بر دو گونه است اصلی
و وصلی و اصلی بر دو قسم است قسم اول آنکه بحذف الف معنی از کلمه بیفتد بهذا الف بحال خود
…نند چنانکه الفتح والعقد که بعد حذف الف بفتح ولعقد مانده و از معنی بیفتاد قسم دوم آنکه
…نند معنی بحال باشد چنانچه از اسکندر سکندر و از افلاطون فلاطون و الف وصلی
…ن لفظی و بی الف باشد در اندر بند در معنی القلانی راه بیابد چون با
…لف بران افزایند ابا و ابی و ابیداد شد اما از افزونی الف معنی اصل
…ند حرف همان معنی بحال ماند بیت ابا ظلمت خوب و با خوی برفتی می بر تو نیستی